

به بهانه سالگرد استقلال افغانستان

افغانستان بنا بر موقعیت حساس جغرافیایی خویش پیوسته هدف مداخلات و تجاوزات اجانب قرار گرفته و باشندگان آن وادار گردیده اند تا با تجاوزگران دست و پنجه نرم کنند و با قبولی قربانی های بی شمار از سرزمین شان و استقلال کشور حراست نمایند.

برتانیه کبیر که در قرن ۱۸ بر هند طلای تسلط پیدا نمود به خاطر ادامه غارت ثروت های سرشار هند وستان خواست تا بر کوه پایه های هندوکش نیز دست یابد تا توانسته باشد از پیشروی روسیه تزاری به صوب جنوب جلوگیری نماید.

ازینرو انگلیس ها سه مراتبه بر افغانستان لشکر کشی نمودند و هر باری با سرافکندگی از افغانستان خارج شده اند تا بالاخره به تاریخ ۱۸ اگست ۱۹۱۹ میلادی (۲۸- اسد) مجبور گردیدند تا در برابر اراده آهنین افغانها سر تعظیم خم نموده و استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت بشناسند. آنچه باعث شکست مقتضحانه انگلیسها، تن دادن به عقد معاهده صلح و به رسمیت شناختن استقلال افغانستان گردید مبارزات قهرمانانه مردم دلیر افغان و زعامت شهزاده روشن ضمیر و ترقی خواه اعلیحضرت امان الله خان میباشد که مصمم بودند تا افغانستان در ردیف کشور های مستقل و پیشرفته جهان قرار گیرد.

۲۸ - اسد به مثابه سالروز استرداد استقلال کشور و مظهر انکار ناپذیر روحیه آزادی خواهانه و وطن پرستانه افغان ها همه ساله به مثابه جشن ملی تجلیل میگردید. ولی ما می بینم که طی سال های اخیر این جشن ملی به باد فراموشی سپرده شده و از حوادثی به مثابه جشن ملی تجلیل به عمل می آید که موجودیت افغانستان مستقل را تحت سوال قرار داده و سر آغاز بی ثباتی، بدبختی و حتی تراژیدی ملی گردیده است که می توان از ۸ ثور ۱۳۷۱ به مثابه پیروزی انقلاب اسلامی نام برد. سال جاری که می باید چون سالهای قبل از بحران کشور از سالروز شکوهمند استقلال کشور تجلیل بعمل میآمد حکمروایان افغانستان ازین روز خجسته تجلیل ننموده بلکه از پیروزی انقلاب اسلامی بمثابه جشن ملی تجلیل به عمل آمد. دولت اسلامی افغانستان از رویدادی بمثابه جشن سراسری تجلیل می نماید که سر آغاز ویرانی کشور، انهدام نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور، انحلال قوای مسلح و تاراج دارایی های عامه میباشد که در واقعیت امر هشتم ثور بمثابه جشن ملی نی بلکه روز ماتم ملی می باشد. تأسف بار اینست که عده وابسته به اجانب در زمینه پایه را پیش کرده چهره ها و شخصیت هایی چون اعلیحضرت احمد شاه درانی مؤسس افغانستان معاصر و اعلیحضرت امان الله خان غازی محصل استقلال کشور را که الگوی وطن دوستی، روشن گری، شرافت و انسانیت بودند به باد استهزاه و نکوهش قرار میدهند و بالمقابل آنهایی رامورد ستایش قرار میدهند و به حیث قهرمانان ملی می شناسند که عاملین بربادی کشور می باشند. پروسه های جاری کشور حوادث تصادفی و اتفاقی نبوده بلکه مبتنی برسیاست حلقات حاکم کنونی می باشد که آنرا میتوان از محتوای مکتوب ارسالی وزارت امور خارجه به نمایندگی های سیاسی خارج کشور مشاهده نمود. در این مکتوب چنین آمده است: « به تاسی از تصمیم جلسه مورخ ۱۳۸۷/۴/۱۷ شورای وزیران به منظور تأمین اصل صرفه جویی در مصارف و رسیدگی به مشکلات عایده ناشی از خشک سالی و افزایش قیم مواد و اجناس از انجام مصارف به مناسبت تجلیل از روز ۲۸ اسد صرف نظر بعمل آید. روی همین ملحوظ در نظر است صرف در نمایندگی های واشنگتن، تهران، مشهد، دوشنبه و اسلام آباد از سال روز هفته شهید تجلیل آید. . . »

محتوای مکتوب نشان میدهد که دولت اسلامی افغانستان شهکاری ها و قربانی های قهرمانان معرکه استقلال کشور را به هیچ گرفته و روز شهید را که مصادف به ترور احمد شاه مسعود است ارج میگذارد. وقتی در کشور از روز شهید سخن میرود آیا عقل سلیم اجازه میدهد که روز ترور یک فردیکه از بازیگران عمده فاجعه جاری کشور میباشد منحصیث روز شهید تجلیل گردد؟ طی سال های بحران دیرپای جاری کشور ده ها حادثه ناگوار و رویداد خونین ایکه مرگ دسته جمعی ده ها ، صد ها و حتی هزاران هم وطن بیگناه مارادر پی داشت به وقوع پیوسته که میباید به حیث روز شهید یا هفته شهید شناخته می شد.

آیا این عاقلانه و واقعینانه نبود تا قیام سوم حوت ۱۳۵۸ باشندگان کابل را که در اعتراض با اشغال شوروی به کوچه ها ریختند و ده ها تن شان هدف مرمی قرار گرفت، به حیث روز شهید شناخته میشد تا روز ترور یک جنگسالار؟

دپانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

آیا منصفانه نبود تا رویداد سیاه قتل دسته جمعی باشندگان هزاره افشار کابل از طرف نیروهای جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی و شورای نظار به حیث روز شهید مسمی میگردید؟ در این مورد میتوان ده ها مثال آورد که می باید آن روز ها را بعنوان روز شهدای گلگون کفن وطن ما می نامیدند.

با تأسف فراوان باید گفت که نه تنها فرمان روایان فعلی کشور به افتخارات گذشته ما، به شهکاری های پدران و نیاکان ما وقعی نمیگذارند، بلکه از همفکران و همزمان شان که با اعمال نا بخردانه خویش فاجعه ها آفریدند، رستم زمان تراشیدند، جاده ها و چهار راهی ها را به نام آنها مسمی ساختند، القاب قهرمان ملی و مارشال دادند بلکه عده ای از قلم بدستان و تحصیل گران ما با برگزاری مراسم باشکوه هم در داخل و هم خارج کشور از سال روز درگذشت آنهایی تجلیل به عمل می آورند که در کانون تحقق پلان صلح ملل متحد با تشکیل شورای عالی جهادی افغانستان تحت اداره احمد شاه مسعود و معاونیت عبدالعلی مزاری و مؤتلف شان عبدالرشید دوستم پلان صلح ملل متحد را سبوتاژ، قدرت را غضب و آنرا پیروزی انقلاب اسلامی نامیدند.

این شمه ای از واقعیت های تلخ کنونی کشور است که حاکمان افغانستان و عده ای از تحصیل کردگان کشور ما که نمیتوانند منافع عالیای کشور را نسبت به منافع گروهی، تنظیمی و قومی ارج بگذارند که مایه تأسف و سخت رنج آور است.

پایان